

تصمیم‌گیری در بغداد برای حمله به کویت

سیدمسعود موسوی شفقانی^۱

مقدمه: اهمیت موضوع حمله نگاهیاتی عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ به‌عنوان یک حادثه غافلگیرکننده و تعجب‌برانگیز سوالات زیادی را در حوزه پژوهشی سیاست خارجی به‌دنبال داشته است. جنگ اول خلیج فارس طی سالهای ۱۹۹۰-۱۹۹۱ بزرگترین درگیری نظامی ایالات متحده پس از جنگ ویتنام و اولین حادثه مهم پس از جنگ سرد بود.

این جنگ نقطه تحول بنیادین سیاست بین‌الملل در خاورمیانه و تأکید بر این نکته بود که ایالات متحده و قدرتهای بزرگ اجازه نخواهند داد یک رهبر منطقه‌ای، کشوری را به‌طور کامل اشغال کرده و مستقیم یا غیرمستقیم کنترل نفت خلیج فارس را به دست گیرد. اگرچه حوادث جنگ اول خلیج فارس برای درک سیاست خارجی و نظمی ایالات متحده؛ اینکه این سیاست چگونه در دهه ۱۹۹۰ در خاورمیانه تغییر کرده، بسیار مهم و اساسی است. ولی پژوهش حاضر بیشتر بر نحوه تصمیم‌گیری در بغداد برای آغاز حمله به کویت متمرکز خواهد شد.

قطباً شخصیت صدام حسین نقشی اساسی در این تصمیم‌گیری و تجاوز و حوادث متعاقب آن داشته است. او صراحتاً برای تحقق اهدافش اعتقادی راسخ به استفاده از زور و کرابایی خشونت در داخل و اقدام به جنگ و عملیات نظامی (به‌جای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات با همسایگان) در صحنه بین‌الملل داشته است؛ صدام نشان داده بود که در راه رسیدن به اهدافش هیچ

نگرانی و تردیدی در قربانی کردن مردم خود و کشورهای همسایه ندارد. علی‌رغم اهمیت نقش شخصیت صدام در تحلیل و بررسی حمله عراق به کویت، تمرکز صرف بر شخصیت وی می‌تواند گمراه‌کننده باشد. او در گذشته نشان داده بود که در برابر تهدید قدرت بزرگتر عقب‌نشینی می‌کند ولی این بار بر خلاف موارد قبلی عمل کرد. چرا صدام در جنگ اول خلیج فارس عقب‌نشینی نکرد؟ مروری بر تاریخ روابط عراق و کویت در دهه ۱۹۷۰ (از زمانی که صدام حسین بازیگر مسلط حکومت عراق شد) تا اواخر دهه ۱۹۸۰ نشان می‌دهد که در این دو دهه موارد و موقعیتهای مناسبی وجود داشته که عراق می‌توانسته به کویت حمله کند چرا در این دو دهه حمله عراق به کویت اتفاق نیفتاد؟ چه شرایطی مانع تصمیم عراق برای تجاوز به کویت را در اوت ۱۹۹۰ کشید؟ در سال ۱۹۹۰ رهبران فراوانی نظیر صدام حسین در سراسر دنیا، به‌ویژه در میان انبوه کشورهای جهان سوم وجود داشتند که با شرایط دشوار داخلی روبه‌رو بودند و همسایه‌هایشان اهداف و طعمه‌های وسوسه‌انگیزی برای تجاوز محسوب می‌شدند ولی بر خلاف عراق، دست به تجاوز علیه همسایگان خود نزدند. همچنان‌که اشاره شد، این مطالعه موردی برای فهم تصمیم عراق در تجاوز به کویت و پیامدها و تصمیمات متعاقب آن بر طرف عراقی جنگ اول خلیج فارس متمرکز می‌شود. سیاست خارجی ایالات متحده در ارتباط با صدام این جنگ و در

طول بحران کویت فقط تا جایی مد نظر قرار خواهد گرفت که به درک چگونگی تصمیم‌گیری عراق در طول این بحران کمک کند.^۲

سابقه تاریخی

عراق مانند سایر کشورهای عربی، پس از جنگ جهانی اول از دل سرزمینهایی که سابقاً به امپراطوری عثمانی تعلق داشتند پدید آمد. بریتانیا به‌وسیله جامعه ملل قیمومیت عراق را بر عهده گرفت البته با این شرط که عراق را در اسرع وقت برای استقلال آماده کند. بریتانیا «فیصل بن حسین» از خاندان هاشمی مکه را به پادشاهی عراق گمارد. این پاداشی بود به خاندان هاشمی که در طول جنگ جهانی اول با حمایت بریتانیا علیه عثمانی، شورشهایی را در سرزمینهای عربی امپراطوری عثمانی به‌راه انداخته و علیه متحدین جنگیده بود.

کشوری که فیصل پادشاه آن شد (عراق)، نه براساس تناسب قومی، مذهبی، بلکه طبق خواست و منافع بریتانیا شکل گرفت. این کشور جدیدالتاسیس متشکل از سه استان عثمانی بود که قبلاً هیچ گاه به‌صورت یکپارچه و در قالب یک دولت - ملت در کنار هم نبودند. این ملغمه چندقومیتی شامل یک اقلیت بزرگ کرد در شمال کشور بود که به لحاظ قومی و زبانی منحصر به فرد بوده و در عین مسلمان بودن، عرب محسوب نمی‌شدند. کردهای عراق همواره ارتباط خود را در ورای مرزهای ملی با کردهای ترکیه و ایران حفظ کرده‌اند؛ جنبای طلبی کردها یکی از دغدغه‌های



امنیتی دائمی دولت‌های مرکزی عراق، ایران و ترکیه بوده است. اکثریت جامعه عرب عراق تقسیم می‌شود بین اقلیت مسلمان سنی و اکثریت شیعه. از زمان فیصل همواره نتایج سیاسی حاکم بر عراق به‌گونه نامتناسبی سنی بوده‌اند که این امر خود زمینه‌های اختلافات و درگیری‌های قومی را در این کشور به شدت تقویت کرده است. به‌دلیل وجود همین ساختار سیاسی - قومی نامتناسب و شکننده ایجاد و حفظ نظم برای فیصل ناممکن بود. وی ناچار بود برای تأمین امنیت و نظم و اداره کشور تازه‌تاسیس خود به نیروهای نظامی و اناری بریتانیا تکیه کند. این امر نفوذ گسترده و بلازمانعی به بریتانیا در تمام امور عراق داد. عراق رسماً (به‌ظاهر) در ۱۹۳۲ مستقل شد ولی بریتانیا از آن زمان همچنان بازیگر اصلی سیاست عراق باقی ماند.

پیوند بریتانیا و خاندان هاشمی در فاصله بین دو جنگ جهانی و در طول جنگ جهانی دوم ادامه یافت تا اینکه پادشاهی هاشمی عراق در سال ۱۹۵۸ طی یک کودتای نظامی سرنگون شد. نوه فیصل که به نام فیصل دوم بر عراق پادشاهی می‌کرد به همراه بسیاری از اعضای خاندان هاشمی و طرفداران بریتانیا کشته شد و نفوذ بریتانیا در عراق در پی کودتای ۱۹۵۸ به‌شدت کاهش یافت. این به معنی شکل‌گیری یک دولت با ثبات در عراق نبود

و حکومت‌های نظامی از ۱۹۵۸-۱۹۶۸ بر عراق حکومت کردند. در ۱۹۶۸ یک کودتای نظامی دیگر در عراق روی داد که طی آن شاخه عراقی حزب بعث به قدرت رسید «احمد حسن البکر»، ژنرال بعثی، با این کودتا قدرت را در دست گرفته اما از اواسط دهه ۱۹۷۰، صدام حسین که مسئول امنیت داخلی عراق بود به بازیگر اصلی سیاست و قدرت در عراق تبدیل شد. در سال ۱۹۷۹ صدام حسین قدرت را به طور کامل تصاحب کرد و دستور داد بیست و دو نفر از سران حزب بعث عراق اعدام شوند.^۶

صدام حسین هنگامی رئیس‌جمهور عراق شد که خاورمیانه در شرایط بسیار حساسی به‌سر می‌برد. مصر پیمان صلح با اسرائیل (کمپ دیوید) را امضا کرده بود و در نتیجه وجهه و مقبولیت خود را به عنوان رهبر جهان غرب در مبارزه با اسرائیل از دست داده بود؛ در ایران انقلاب اسلامی به پیروزی رسیده و رژیم شاهنشاهی طرفدار غرب را سرنگون کرده بود و رژیم انقلابی هنوز کاملاً بر اوضاع مسلط نشده و متزلزل به‌نظر می‌رسید؛ افزایش قیمت نفت ثروت زیادی در اختیار حکومت عراق قرار داده بود. اینها صدام را وسوسه کرد که از خلأ موجود در منطقه و پشتوانه ثروت نفتی خود استفاده کرده، رهبری خاورمیانه و جهان عرب را در دست گیرد. صدام، ایران را هدف خود انتخاب کرد و تجاوز گسترده‌ای را در سپتامبر ۱۹۸۰ علیه ایران آغاز کرد.

در زمان حمله عراق ارتش ایران به‌واسطه بروز انقلاب و بی‌ثباتی در کشور، تضعیف شده بود (اساساً این یکی از عواملی بود که صدام را برای تجاوز به ایران ترغیب کرد) و به‌دنبال اشغال سفارت ایالات متحده در تهران مناقشه شدیدی بین ایران و ایالات متحده جریان داشت (که این امر حمایت ضمنی آمریکا از حمله عراق به ایران را در پی داشت). البته این تصور که ایران به‌سادگی شکست خواهد خورد، تنها انگیزه حمله صدام نبود.

انقلاب ایران، جنبشهای مخالف و به‌ویژه حرکتهای اسلامی در خاورمیانه را تشویق می‌کرد. شیعیان عراق که برای دهه‌ها از قدرت کنار گذاشته شده بودند، تحت تاثیر انقلاب اسلامی ایران قرار داشتند، ضمن اینکه پیوندهای تاریخی و کهن میان روحانیون شیعه در ایران و رهبران شیعیان در عراق این تاثیرگذاری را تقویت می‌کرد. شیعیان عراق تظاهرات خشونت‌آمیزی را در نجف و کربلا در ژوئن ۱۹۷۹ به راه انداختند. حکومت عراق این ناآرامیها و یکسری بمب‌گذاریها و ترور مقامات بعثی در آوریل ۱۹۸۰ را به تحریکات انقلابی ایران نسبت داد و به بازداشت و اعدام رهبران شیعیان عراق کرد. در ادامه زد و خورد‌های مرزی آغاز شد و تجاوز گسترده عراقی به خاک ایران به‌وقوع پیوست. جنگ هشت ساله ایران و عراق نهایتاً در اوت ۱۹۸۸ خاتمه یافت و هر دو طرف متحمل خسارات فراوانی شدند. عراقیها پس از یک دوره موفقیت‌های اولیه در جنگ در تابستان ۱۹۸۲ از ایران بیرون رانده شدند و از آن زمان تا ۱۹۸۷ ایران برتری نظامی در جنگ به دست آورد و بخش‌هایی از خاک

عراق را تصرف کرد. در ۱۹۸۸ موازنه نظامی دوباره به نفع عراق تغییر کرد. موشک‌های عراق به شهرهای ایران شلیک شد و عراقیها حملاتی را به خاک ایران آغاز کردند و درست قبل از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت توسط ایران توانستند اکثر اراضی تصرف شده عراق را باز پس گیرند

حرکت عراق برای تجاوز به کویت

عراق در پی توفیق‌های محدود انتهای جنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران، مدعی پیروزی در جنگ شد؛ ولی این در واقع پیروزی نبود و عراق هیچ سرزمین جدیدی به دست نیاورد. در پی آتش‌بس، کمک‌های کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس که عراق مدعی بود از آنها در برابر تهدیدهای انقلابی ایران دفاع می‌کرده به عراق متوقف شد و این کشور با مشکلات اقتصادی مواجه گشت. از سال ۱۹۸۲ کویت و عربستان روزانه درآمد ۶۵۰ هزار بشکه از نفت تولیدی خود را که از منطقه بی‌طرف بین دو کشور به دست می‌آمد به عراق اختصاص داده بودند.^{۱۰}

اغلب این کمک‌ها با خاتمه جنگ متوقف شد جنگ، بدیهی‌های فراوانی برای عراق بر جای گذاشته بود که معادل ۸۰ میلیارد دلار می‌شد (۴۰ میلیارد دلار به کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس که در واقع قرار نبود برگشت داده شود و ۴۰ میلیارد دلار هم به سایر کشورها و اعتباردهندگان خصوصی). علاوه بر این بغداد در طول جنگ یک برنامه ناموفق خصوصی‌سازی و آزادسازی اقتصادی را آغاز کرده بود که منجر به تورم؛ بی‌کاری شدید و کمبود کالاهای اساسی شده و نارضایتی عمومی را به شدت افزایش داده بود. در کنار درآمدهای معضلات، نابرابری اقتصادی گسترش یافته و بازار سیاه ارزهای خارجی ظهور کرده بود که همگی خبر از وجود یک اقتصاد به‌شدت بیمار می‌داد.^{۱۱}

مشکلات اقتصادی در ۱۹۸۹ بفرجتر شد و عراق کوشید تا از طریق دیپلماتیک به میوه‌چینی پیروزی در جنگ با ایران از جهان عرب ببرد؛ یعنی نوعی باجگیری دیپلماتیک. در فوریه ۱۹۸۹ بغداد ابتکار شورای همکاری عرب را مطرح کرد. گروهی نامسجّم متشکل از اردن، مصر، یمن شمالی و عراق با هدف مبادله بیشتر اقتصادی و همکاری میان اعضا در بغداد گرد هم آمدند.^{۱۲}

با توجه به اینکه عربستان سعودی نگران این تجمع منطقه‌ای بود، صدام حسین، ملک فهد را در آوریل ۱۹۸۹ برای دیدار از عراق دعوت کرد تا یک پیمان عدم تعرض میان دو کشور امضا شود. در آن زمان دیپلماسی عراق نسبت به کویت تهدیدکننده نبود. مسائل مرزی فی‌مابین در ملاقات مقامات دو کشور در سال ۱۹۸۹ گاهی توسط عراقیها و گاهی به‌وسيله کویتهای مطرح می‌شد، ولی اوضاع کاملاً علادی و روابط دو کشور غیربحرانی بود. در اواخر سپتامبر ۱۹۸۹ «شیخ‌جابر احمد الصباح»، پادشاه کویت از عراق دیدار کرد و با استقبال شایانی در بغداد روبه‌رو شد. تمامی رفتارهای بین‌المللی عراق آرامتر و ملایم‌تر شده و حتی از

شدت شعارهای ضد امریکایی و ضد اسرائیلی بغداد در سال ۱۹۸۹ (در مقایسه با زمان جنگ عراق و ایران) کاسته شده بود.

با ظهور و رشد مشکلات اقتصادی در عراق، نشانه‌های نارضایتی سیاسی نیز در این کشور پدیدار شد. در اواخر سال ۱۹۸۹ تعدادی از افسران عراقی که همگی به دلیل رشادتهای خود از قهرمانان جنگ با ایران بودند، به اتهام توطئه برای براندازی حکومت صدام بازداشت و اعدام شدند از ارتش حذف شدند.^{۱۳} گزارش‌هایی از یک کودتای نافرجام علیه صدام حسین در سپتامبر ۱۹۸۹ وجود دارد و نیز تلاش‌های دیگری برای کودتا و همین طور ترور صدام در ژانویه ۱۹۹۰. فرروپاشی امپراطوری اروپای شرقی شوروی در ۱۹۸۹ نگرانی‌های صدام را به شدت افزایش داد. وی به این نتیجه رسید که دشمنان عراق به احتمال قریب به یقین از فروپاشی بلوک شرق برای فشار بر عراق و سرنگونی حکومت او استفاده خواهند کرد.

در خلال سال ۱۹۸۹ صدام حسین بیش از پیش با مشکلات سیاسی - اقتصادی داخلی مواجه شد. وی ریشه تمام این معضلات را در خارج عراق می‌دید و معتقد بود دشمنان خارجی درصددن رژیم او را بی‌ثبات ساخته و نقش منطقه‌ای عراق را محدود کنند. صدام و رهبران رژیم عراق در آن هنگام به این نتیجه رسیدند که برخی قدرتهای خارجی

شامل ایران، عربستان و ایالات متحده در حال اختلال در داخل عراق برای اعمال فشار بر حکومت او هستند. در اکتبر ۱۹۸۹ «طارق عزیز» در دیدار خود با «جیمز بیکر»، وزیر امور خارجه وقت امریکا، ایالات متحده را متهم به تلاش برای سرنگونی رژیم عراق کرد.^{۱۴} بیکر تلاش کرد طارق عزیز را متقاعد کند که سیاست ایالات متحده کاملاً برعکس است و این کشور درصدد روابط بهتر با عراق است. بوش نیز در آوریل ۱۹۹۰ (وقتی صدام به‌واسطه سعودیها تردید و نارضایتی خود را علیه ایالات متحده اعلام کرد)، از طریق شاهزاده «بنر بن سلطان آل سعود»، سفیر عربستان سعودی در واشنگتن پیام مشابهی برای صدام فرستاد.^{۱۵}

در اوایل سال ۱۹۹۰ این ذهنیت برای صدام مسجل شد که توطئه‌ای بین‌المللی علیه او در حال شکلگیری است. «وافق الثمیری» که بعدها معاون اطلاعات نظامی عراق شد و به‌طور مرتب در آن زمان صدام حسین را ملاقات می‌کرد، معتقد است که در ربع اول سال ۱۹۹۰ برای صدام محقق شد که سیاست فعلی او برای اداره و حل مشکلات کشور و فعالیت‌های دیپلماتیک بین‌المللیش شکست خورده است. این شکست در حالت روانی صدام متجلی شد و باعث شد وی بیشتر و بیشتر به اعمال سیاست‌های انتقبادی، بسته، استبدادگرایانه توأم با سوءظن به دیگران در داخل و خارج روی آورد. از دید صدام حسین در توطئه علیه حکومت او نه تنها ایالات متحده و اسرائیل، بلکه دولتهای



سلاحهای شیمیایی خود نیمی از اسرائیل را بسوزاند. همزمان موضع گیریهای عراق نسبت به دولت‌های عرب حاشیه خلیج فارس نیز غیردوستانه شد. در ژانویه ۱۹۹۰ عراق ادعا کرد که به‌شش به کویت تنها ۱۰ میلیارد دلار است (و نه بیشتر).^۹ صدام حسین در ماه ۱۹۹۰ در اجلاس سران عرب گفت که سیاست‌های تولید نفت کویت و امارات متحده عربی علناً شیبه اقلیم به جنگ علیه عراق است.^{۱۰}

تعیین این موضوع بسیار دشوار است که صدام حسین چه موقع تصمیم گرفت به کویت حمله کند؟ «سداالیزاز» معتقد است در یکسری از ملاقات‌های اوایل تا اواسط ژوئن ۱۹۹۰، طرح تهاجم به کویت فرموله شد. برای این منظور دو طرح متفاوت طراحی شد: یکی برای اشغال نواحی مرزی کویت و عراق و دیگری برای اشغال کامل کویت توسط عراق. «الیزاز» اشاره می‌کند فقط در ژوئیه ۱۹۹۰ بود که صدام حسین تصمیم نهایی برای اجرای طرح دوم را اتخاذ کرد. سایر منابع زمان این تصمیم را به اوایل سال ۱۹۹۰ باز می‌گردانند «واقف‌الشمری» در فیلم مستند جنگ خلیج فارس می‌گوید که تصمیم در آوریل ۱۹۹۰ گرفته شد، ولی هیچ مدرکی نال بر صحت ادعای خود در خصوص این تاریخ ارائه نمی‌دهد.^{۱۱} «حسن روحانی»، دبیر شورای امنیت ملی ایران در ماه ۱۹۹۰ به مقامات عرب گفت که صدام حسین بیایی برای هاشمی و فسنجانی (رئیس جمهور وقت) فرستاده و گفته که به‌زودی حوادث خاصی در خلیج فارس اتفاق می‌افتد که ایران نباید آنها را اعمال خصمانه علیه خود تلقی کند.^{۱۲} حلقه‌های مخالفین رژیم عراق معتقد بودند که تصمیم به تهاجم در مارس ۱۹۹۰ گرفته شده. در مجموع هیچ منبعی زمان تصمیم به تهاجم را زوهر تا بهار ۱۹۹۰ نمی‌داند.

این احساس که شرایط علیه رژیم چرخیده و باید به فوریت کاری صورت گیرد و این جریان منتهی را معکوس کند در دیدگاه‌ها و اظهارات صدام حسین و نزدیکان او پس از تجاوز به کویت مشهود است در نشست شورای فرماندهی انقلاب و رهبری حزب بعث در ۲۴ ژانویه ۱۹۹۱، صدام به حضاران گفت: «شنیده است بعضی‌ها می‌گویند کویت باید بازپس داده شود تا از جنگ (حمله) نیروهای ائتلاف به رهبری ایالات متحده) جلوگیری به عمل آید. باید به این افراد گفت که امور قبل از دوم اوت که عراق کویت را نداشت، چگونه بود؟ آنها علیه ما توطئه می‌کردند تا عراق را پس از اضمحلال ظرفیت اقتصادی، به قحطی و گرسنگی بکشند... آنها حتی به دنبال به عقب برگرداندن استانداردهای زندگی ما بودند تا ما را به لحاظ روحی و روانی تخریب کرده و مجبورمان کنند نقشه‌مان را رها کنیم».^{۱۳}

«طه یاسین رمضان» در همان جلسه گفت: «من نمی‌گویم که روز دهم اوت ۱۹۹۰ بهترین روز برای ما در تاریخ جنگ‌هایمان بود. ما وضعیت را برای یک سال و حتی چند ماه مطالعه نکرده بودیم... تصور می‌کنم اگر ما دو سال دیگر صبر کرده بودیم و

عرب حاشیه خلیج فارس نیز دست داشتند «الشمری» می‌گوید که ما در اوایل سال ۱۹۹۰ شروع به دریافت هشدارهایی از سوی دفتر صدام حسین کردیم که معتقد بودند اسرائیل نقشه‌هایی برای حمله به تأسیسات سلاح‌های هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیکی عراق دارد.

«سعدالیزاز»، سردبیر یکی از روزنامه‌های معروف عراق گزارش می‌دهد که رهبری عراق کاملاً متقاعد و مطمئن شده بود که اسرائیل در اوت ۱۹۹۰ به عراق حمله (نظامی) خواهد کرد. «الشمری» به گفت‌وگویی با صدام حسین در مارس ۱۹۹۰، هنگام بازگشت از سفر رسمی بحرین اشاره می‌کند. صدام در این سفر به وی می‌گوید که ایالات متحده با عربستان سعودی، امارات و کویت در توطئه‌ای علیه ما همکاری می‌کنند. آنها می‌کشند قیمت نفت را پایین بیاورند تا بر صنایع نظامی و تحقیقات علمی ما تأثیر منفی بگذارند و ما را مجبور به کاهش نیروهای نظامی‌مان بکنند... ضمن اینکه شما (الشمری) باید از سوی دیگر انتظار حمله هوایی اسرائیل و حتی تخریب برخی اهداف مهم در خاک کشورمان را داشته باشید.^{۱۴}

تصمیم‌گیرندگان عراق و در راس آنها صدام حسین، به طور فزاینده‌ای تمامی حوادث اطراف خود را از چارچوب «وجود یک توطئه گسترده بین‌المللی» عبور می‌دادند. مشکلات اقتصادی عراق به قیمت پایین نفت ربط داده می‌شد که آن را ناشی از تولید بیش از اندازه کویت و امارات متحده عربی (جوستان ایالات متحده در منطقه)

می‌دانستند. تغییر جهت‌های کوچک در سیاست خارجی ایالات متحده نظیر کاهش دادن اعتبار عراق برای خرید برنج صادراتی آمریکا و همچنین قطعنامه تنگه ایالات متحده مبنی بر منجم کردن عراق به نقش حقوق بشر، از سوی صدام حسین و سایر تصمیم‌گیرندگان عراق به منزله شاهدهی بر دشمنی ایالات متحده با رژیم صدام و یک چرخش استراتژیک در سیاست آمریکا در قبال عراق قلمداد می‌شد. توجه رسانه‌ها به برنامه‌های هسته‌ای عراق در سال ۱۹۹۰ و تلاش منتقدین بریتانیا و ایالات متحده برای بلوکه کردن صادرات فناوری‌های با کاربرد مضاعف به عراق، از سوی صدام به عنوان بخشی از تلاش‌های هماهنگ برای سرنگونی حکومت او تلقی می‌شد. از نظر عراقی‌ها اسرائیل پشت سر این قضایا بود.^{۱۵} از اوایل سال ۱۹۹۰ و با ارجاع ریشه‌های مشکلات داخلی به دشمنان خارجی، شعارها و لحن سیاست خارجی عراق خصوصاً آمیز و تهاجمی شد. در فوریه ۱۹۹۰ صدام حسین در نشست سران شورای همکاری عرب به حضور نظامی ایالات متحده در خلیج فارس حمله کرد، ضمن اینکه بخش اعظم سخنرانی خود را به پرخشگری و حمله به اسرائیل اختصاص داد. در آوریل ۱۹۹۰ صدام حسین به صراحت تهدید کرد که اگر اسرائیل به عراق حمله کند، عراق می‌تواند با



سیاست‌های نفتی (توطئه آمیز) در خلیج فارس ادامه یافته بود... چطور می‌توانستیم وفاداری مردم و حمایتشان را برای رهبری حفظ کنیم. وقتی آنها ناتوانی رهبری را برای تامین حداقل استانداردهای زندگی در این کشور ثروتمند می‌دیدند؟ در این شرایط آیا شما می‌توانید ارتش و مردم را در هر جنگی - صرف‌نظر از سطح (گسترده‌گی) و عنوانش - رهبری کنید. من فکر نمی‌کنم من از ایمان راسخ در پیروزی در این جنگ منحرف نمی‌شوم. اما نتیجه هر چه باشد اگر مرگ به سراغ این مردم و انقلاب آید، اجازه دهید زمانی بیاید که ما استفاده‌ایم»^{۲۳} واقیقت این است که هیچ کس جرئت نداشت در حضور صدام حسین از او انتقاد کند. دستگاه و حزب بحث تحلیلی را در فوریه ۱۹۹۱ به اعضای حزب ارائه داد مبنی بر اینکه رهبری مجبور بود به سرعت تصمیمی در باب حمله به کویت و خنثی کردن توطئه‌های بین‌المللی علیه عراق اتخاذ کند زیرا به شدت تحت فشار بود (اگر چه تمام آمادگی‌های لازم برای درگیری تدارک دیده نشده بود).

با وجود تصورات فوق در میان تصمیم‌گیرندگان عراقی و احساس تهدیدهای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، کویت یک هدف استهزاور محسوب می‌شد. موازنه نظامی بین عراق و کویت آشکارا به نفع عراق بود. حکومت‌های متعددی در عراق مدعی شده بودند که کویت باید به عراق تعلق گیرد. «وافق الثمری» گزارش می‌دهد که «طارق عزیز» به صدام حسین و تمامی رهبران عراق گفته که تنش میان کویت و سایر پادشاهی‌های عرب خلیج فارس میزان مخالفت با عراق را در منطقه کاهش خواهد داد و مخالفت جدی با تهاجم عراق به کویت صورت نخواهد گرفت. همچنین «طارق عزیز» به «الثرمی» گفته بود که هر اقدام فرضی ایالات متحده نیز نیازمند زمان طولانی برای سازماندهی است که به عراق فرصت انسجام و استقرار کامل در کویت می‌دهد.^{۲۴} بنیاد دورنمای پیروزی را عقلایی می‌دید؛ و در عین حال هزینه‌های عدم تهاجم به کویت و اجازه دادن به اینکه توطئه! علیه رژیم ادامه یابد را خیلی زیاد و تحمل ناپذیر در نظر می‌گرفت. بنابراین در ۱۹۹۰ تصمیم حمله به کویت اتخاذ شد. دو هفته قبل از حمله به کویت، صدام حسین دست به یک سلسله اقدامات تاکتیکی زد تا عنصر غافلگیری را در تهاجم به کویت حفظ کند. رسانه‌های عراقی که برای ماه‌ها حملات تندی به کویت داشتند، به یکباره موضع ملایمتی گرفتند. صدام حسین در ۲۵ ژوئیه ۱۹۹۰ ملاقاتی با Glaspie April، سفیر ایالات متحده در بغداد انجام داد و تظاهر کرد که بحران در حال فروکش کردن است. ملک فهد و حسنی مبارک نیز در پی تماس‌هایی که همان موقع با صدام داشتند، احساس مشابهی مبنی بر آرام شدن موضع تخصامی عراق پیدا کردند.^{۲۵} عراق به‌ظاهر توافق کرد که به پیشنهاد عربستان سعودی - مصر ملاقاتی بین نمایندگان عالی‌رتبه عراق و کویت در ۳۱ ژوئیه

۱۹۹۰ در جده صورت گیرد تا مشکلات فی‌مابین حل و فصل شود. هم کویت و هم ایالات متحده آن را باور کردند (و اینکه حتی اگر عراق به کویت حمله کند نیز صرفاً به اشغال نواحی مرزی کویت و جزایر کویتی «وربا»^{۲۶} و «بویان»^{۲۷} که کنترل دسترسی به بندر عراقی ام‌القصر را دارند اقدام خواهد کرد). پس از انجام این اقدامات فریبنده تاکتیکی، در صبح دوم اوت ۱۹۹۰ قوای عراقی به کویت حمله کردند و ظرف چند ساعت کنترل کشور را در دست گرفتند.

این امر عجیب به نظر می‌رسد که چرا صدام حسین به هیچ یک از تلاش‌های دیپلماتیک شوروی، اعراب و فرانسویها برای میانجیگری پاسخ نداد و از کویت عقب‌نشینی نکرد. با در نظر گرفتن برتری فنی و بزرگتر بودن اندازه نیروهای نظامی ائتلاف به رهبری ایالات متحده و وجود شواهد آشکار مبنی بر قصد امریکا برای استفاده از نیروی نظامی، عقب‌نشینی از کویت و جلوگیری از شکست نظامی و تخریب گسترده عراق منطقی به نظر می‌رسید؛ ارتش عراق بدون آسیب جدی حفظ می‌شد و تحریم‌های سازمان ملل برداشته می‌شد. ولی صدام علی‌رغم وجود این شواهد، راه پرخطر رهبری مقاومت نظامی را برگزید و یک شکست کامل نظامی را تجربه کرد. درک دیدگاه صدام حسین از مخالفتش و اینکه عقب‌نشینی برای او در رژیمش چه پیامدهایی خواهد داشت به ما کمک می‌کند تا بفهمیم چرا او چنین راهی را برگزید.

از دوم اوت ۱۹۹۰ که زمان اشغال نظامی کویت است تا آخر ۱۹۹۰، صدام حسین علی‌رغم جمع‌آوری نیروهای نظامی توسط ایالات متحده و تشکیل ائتلاف و تصویب یک سلسله قطعنامه‌های شورای امنیت علیه عراق، همچنان فکر می‌کرد که می‌تواند کویت را حفظ کرده و از یک شکست نظامی کامل بپرهیزد. «وافق الثمری» می‌گوید که تیم سیاسی دور و پر صدام حسین تصور می‌کردند که ایالات متحده مایل به استفاده از زور علیه عراق نیست و بحران از طریق یک فرآیند سیاسی طولانی مدت و فرسایشی تعقیب خواهد شد.^{۲۸} صدام تصور می‌کرد حتی در صورت بروز یک حمله، نیروهایش می‌توانند به آن اندازه مقاومت کنند که بین نیروهای ائتلاف شکاف بیفتد تا جایی که افکار عمومی اعضای ائتلاف (اعراب، فرانسه و شوروی) را از ایالات متحده جدا کنند. او همچنین بر این باور بود که با طولانی شدن نبرد و تلفات دائمی امریکاییها افکار عمومی این کشور علیه جنگ برانگیخته خواهند شد. صدام حسین براساس این تصورات، در دهم ژانویه ۱۹۹۱ به مقامات امنیتی - نظامی عراق گفت: «امریکا کشور ضعیفی است... ما از کویت عقب‌نشینی نمی‌کنیم و پیروز خواهیم شد»^{۲۹}

در ۱۵ ژانویه ۱۹۹۱ زمان ضرب‌العجل عقب‌نشینی نیروهای عراقی از کویت که طی قطعنامه ۶۷۸ شورای امنیت سازمان ملل



تعیین شده بود، به پایان رسید و حملات هوایی علیه عراق از ۱۶ ژانویه آغاز شد، به‌طور فزاینده‌ای برای عراق مشخص می‌شد که باید وارد یک جنگ تمام عیار با مقیاس بزرگ شود. «وافق الثمري» اشاره می‌کند که اطلاعات نظامی عراق گزارشهای بی‌شماری برای صدام حسین فرستاد مبنی بر اینکه جنگ اجتناب‌ناپذیر است و عراق در مقایسه با نیروهای ائتلاف از نظر توان نظامی در وضعیتی نیست که بتواند مقاومت کند. وقتی حملات هوایی نیروهای ائتلاف به عراق شروع شد این گزارشهای اطلاعات نظامی که همچنان به‌طور منظم برای صدام حسین ارسال می‌شد، پیامدهای وخیمی را برای جنگ زمینی پیش‌بینی کرد. اطلاعات نظامی عراق همچنین صدام را مطلع کرد که در خلال جنگ هوایی با نیروهای ائتلاف ارتش عظیم عراق در کویت دچار شکست شد.^{۳۳} صدام در حالی که این گزارشهای هشداردهنده را دریافت می‌کرد و جنگ هوایی آغاز شده بود، می‌دید که نیروهای ائتلاف ضد عراق همچنان منسجم باقی مانده‌اند و اعضای عرب ائتلاف نیز جنگ را - صرف نظر از افکار عمومی - ادامه می‌دهند. طبق آنچه الثمري اشاره می‌کند، کمی بعد از آغاز حملات هوایی نیروهای ائتلاف، صدام حسین به عموماً و دامادش «علی حسن المجید»، حاکم نظامی کویت دستور داد که خود را برای نابودسازی چاههای نفت کویت و سایر تأسیسات آماده کند. این امر نشان می‌دهد که صدام حداقل می‌دانست که نمی‌تواند کویت را نگه دارد. تحت شرایط جدید صدام قاعده‌اً باید با محاسبه منافع و مضرات نگهداشتن کویت راه حل دیپلماتیک را برمی‌گزید، ولی باز هم این کار را نکرد!



سوارهای صدام حسین در این مرحله، از اینکه عراق در مواجهه نظامی با نیروهای ائتلاف پیروز خواهد شد، تغییر کرد به اینکه عقب‌نشینی از کویت نمی‌توانست به پایان «علت واقعی» جنگ بینجامد. در ۱۴ ژانویه ۱۹۹۱ او به یک هیات بازدیدکننده یمنی گفت: «ما اگر عقب‌نشینی کنیم، هیچ ضمانتی نداریم... ما چرا باید در آخرین لحظه محاصره شویم.» صدام همچنین در آستانه حمله زمینی و یک ماه پس از حملات مملو هوایی نیروهای ائتلاف به «یوگنی پریماکوف» فرستاده شوروی که سعی می‌کرد از طریق مذاکره عراق را وادار به عقب‌نشینی از کویت کند گفت: «اگر ایالات متحده تصمیم به جنگ گرفته باشد، جنگ خواهد کرد، چه از عراق عقب‌نشینی کنیم، چه نکنیم. آنها علیه ما توطئه می‌کنند. آنها ترور رهبری را مد نظر داشتند. عراقیها چه چیزی داشتند که از دست بدهند؟ آنها ممکن بود چیزی هم به دست آورند.»^{۳۴} پس از جنگ «طارق عزیز» در فیلم مستند خلیج که توسط شبکه PBS تهیه شد مورد سوال قرار گرفت که چرا عراق در شرایطی که به نظر می‌رسید قطعاً شکست خواهد خورد، عقب‌نشینی نکرد. او پاسخ داد: «عراق توسط جورج بوش شناسناز

شده بود تا تخریب شود، با اشغال یا بدون اشغال کویت؛ داخل کویت یا خارج کویت؛ قبل از دوم اوت یا بعد از دوم اوت ۱۹۹۰.»^{۳۳} در واقع از آنجا که صدام حسین عقب‌نشینی از کویت را به منزله‌ای بین رفتن تهدید علیه قدرتش نمی‌دید، لذا علی‌رغم گزارشهای هشداردهنده اطلاعات نظامی ارتشش که پیش‌بینی می‌کردند او به احتمال قریب به یقین شکست خواهد خورد، راه پرخطر مواجهه نظامی با نیروهای ائتلاف را برگزید.

عراقیها پس از حمله به کویت، عمل خود را این گونه توجیه می‌کردند که کویت به‌طور مشروع بخشی از عراق یا به عبارتی استان نوزدهم عراق است که توسط بریتانیا از عراق جدا شده است. ادعای عراقیها بر پایه این حقیقت استوار بود که امپراطوری عثمانی همواره کویت را بخشی از ایالت بصره در نظر می‌گرفت. قیمومیت جامعه ملل که دولت عراق را ایجاد کرد، این دولت را مشکل از سه ایالت عثمانی سابق، یعنی بصره، بغداد و موصل قلمداد نمود. بر این اساس، طبق استدلال عراقیها کویت از ابتدا بخشی از عراق بوده است. عراقیها قبلاً دو بار ادعای مالکیت کویت را مطرح کرده بودند. در سال ۱۹۳۸ پادشاهی هاشمی حاکم بر عراق برای اولین بار ادعای مالکیت بر کویت را مطرح کرد، ولی در عمل اقدامی برای تصاحب حق ادعایی خود به عمل نیاورد. بار دیگر در سال ۱۹۶۱ و در پی استقلال رسمی کویت از بریتانیا، عبدالکریم قاسم ادعای مالکیت عراق بر کویت را مطرح کرد، ولی در عمل اقدامی برای تصاحب حق ادعایی خود به عمل نیاورد. بار دیگر در سال ۱۹۶۱ و در پی استقلال رسمی کویت از بریتانیا، عبدالکریم قاسم ادعای مالکیت عراق بر کویت را دوباره مطرح کرد و این بار نیروهای نظامی عراق را به نزدیک مرز کویت آورد.

بریتانیا به سرعت واکنش نشان داد و برای دفاع از کویت نیروهای خود را گسیل داشته ضمن اینکه شماری از دولت‌های عرب مخالف عراق نیز برای حمایت از کویت نیرو فرستادند. در عمل عبدالکریم قاسم نتوانست از حد تهدید فراتر رود و اوضاع پس از مدتی به حالت علوی بازگشت. حتی بعدها رژیم بعثی عراق با ارسال سفیر به کویت این کشور را رسماً مورد شناسایی قرار داد.

شهر کویت کنونی منطقه تحت کنترل خاندان آل صباح بود؛ خانواده‌ای که از قرن هیجدهم همواره بر کویت حکومت کرده بود. این خاندان به تاووب و از آن هنگام، وقتی مقامات عثمانی را به شهر کویت می‌پذیرفتند، پرچم عثمانی را برمی‌افراشتند، ولی در عین حال خاندان آل صباح روابط خارجی مستقیم و مستقل با قدرتهای دیگر داشتند و در این زمینه از امپراطوری عثمانی تبعیت نمی‌کردند. در سال ۱۸۹۹ شیخ مبارک آل صباح (رئیس خاندان آل صباح در آن زمان) طی توافقنامه‌ای با انگلیسیها کویت را تحت‌الحمایه امپراطوری بریتانیا درآورد. بریتانیا توافقنامه را مخفی نگاه داشت تا خبر امضای قرارداد تاثیر سوء بر روابطش

با عثمانی بر جای نگلدار. از آن زمان بریتانیا به صورت قدرت خارجی مسلط در سیاست کویت به ایفای نقش در این کشور کوچک پرداخت. بر این اساس کویتها استقلال می‌کنند که توانایی امضا و حفظ یک قرارداد بین‌المللی نشانه‌ای از مستقل بودن است و توافقنامه ۱۸۹۹ در واقع ثابت می‌کند کویت از امپراطوری عثمانی مستقل بوده و جزئی از ایالت بصره عثمانی محسوب نمی‌شود. کویتها مدعی‌اند استقلال کشورشان حتی به زمان پیش از تشکیل دولت عراق بازمی‌گردد. کویتها همچنین مدعی هستند پیش‌نویس قرارداد دیگری نیز مربوط به سال ۱۹۱۳ فی‌مابین بریتانیا و عثمانی در دست است که براساس آن لندن حاکمیت رسمی عثمانی بر کویت را به رسمیت شناخته و متقابلاً امپراطوری عثمانی نیز قبول کرده که کویت بخش خودمختار عثمانی است و ضمانت داده که در امور داخلی کویت مداخله نکند. البته عراقیها در خلال جنگ خلیج فارس مدعی شدند که این قرارداد هیچ‌گاه تصویب نشد و به واسطه بروز جنگ جهانی اول و اضمحلال امپراطوری عثمانی به فراموشی سپرده شد.

در سال ۱۹۳۸ که برای اولین بار ادعای مالکیت بر کویت توسط عراقیها مطرح شد به نظر می‌رسد علاقه عمومی کویتها (در قالب پان عربیسم و علیه بریتانیا) برای اتحاد و یکپارچه شدن با عراق بالاست. ولی در سال ۱۹۶۱ که صنعت نفت کویت به خوبی مستقر گردید و درآمدزا شده بود، کویتها از ادعای عراقیها حمایتی نکردند. در سال ۱۹۹۰ نیز هیچ کویتی برای همکاری با عراقیهای انشالگر علاقهای نشان نداد. البته متقابلاً بخش عمده‌ای از افکار عمومی عراق اعتقاد دارد که کویت به عراق تعلق دارد و صرفاً به دلیل بازی استعماری بریتانیاست که کویت مستقل شده است.^{۳۲}

آیا در ۱۹۸۹-۱۹۹۰ یک توطئه امریکایی علیه عراق وجود داشت؟ پاسخ قطعی به این سوال وقتی آشکار می‌شود که از شیوه‌های دیپلماتیک ایالات متحده منتشر شود. تا آن موقع بهترین پاسخ این است که شواهدی دال بر سیاست ایالات متحده برای بی‌ثبات‌سازی رژیم عراق و سرنگونی صدام حسین در ۱۹۸۹-۱۹۹۰ وجود ندارد. ایالات متحده در این دوره واقعاً نگران تلاشهای عراق برای کسب سلاحهای هسته‌ای و تسلیحات غیرمستعار بود. افتضاح مالی حول و حوش اعطای اعتبارات (به ظاهر) کشاورزی ایالات متحده به عراق در خلال جنگ هشت ساله عراق و ایران، ولتنگتن را نگران کرده بود. اگر چه صدام حسین در سال ۱۹۹۰ مورد انتقاد مقامات امریکایی بود، ولی به هر حال دولت بوش هم در تماسهای دیپلماتیک و هم در بیانیه‌های رسمی تأکید می‌کرد که خواهان همکاری با بغداد (نه براندازی آن) است.^{۳۵} در مجموع مقامات امریکایی اصلاح و نه تهدید را بهترین راه تعدیل رفتار عراقی در نظر گرفته بودند. علی‌رغم این موارد ایده توطئه در ذهن صدام حسین عمیقاً نقش

بسته بود. صلح از طریق یک توطئه در عراق به قدرت رسیدن بود و همواره مشکوک و نگران بود که سایر عراقیها توطئه‌ای علیه او ترتیب دهند؛ توطئه‌ای که قدرتهای منطقه‌ای نیز در آن دست دارند. این شیوه نگرش به‌تدریج و طی سالهای متمادی به شیوه غالب درک صلح و اطرافینش از اوضاع داخل و خارج عراق تبدیل شده و غالباً مشکلات داخلی و خارجی را ناشی از توطئه دشمنان تصور می‌کردند.

چرا صلح از سلاحهای شیمیایی علیه نیروهای ائتلاف استفاده نکرد؟

در حالی که بررسیهای بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل در عراق خبر می‌داد که این کشور در ۱۹۹۰ در حال توسعه و نزدیک شدن به فناوری ساخت سلاحهای هسته‌ای است به نظر می‌رسد عراق عملاً توان هسته‌ای در جنگ خلیج فارس نداشته است. به هر حال عراق توانمندی محرز شیمیایی نداشت. سلاحهای شیمیایی عراق در جنگ هشت ساله علیه ایران و در سال ۱۹۸۷ علیه کردهای حلبچه استفاده شده بود. شواهدی وجود داشت مبنی بر اینکه عراق کلاهکهای موشکی مسلح به گاز اعصاب VX را در ژانویه ۱۹۹۱ به سوی نیروهای ائتلاف نشان رفته است.^{۳۶} عراق در طول جنگ با نیروهای ائتلاف اقدام به حمله موشکی متعارف به اسرائیل عربستان و بحرین نمود، چرا صدام علی‌رغم تهدید آشکار به استفاده از سلاحهای شیمیایی در جنگ خلیج فارس از توان شیمیایی خود استفاده نکرد. پاسخ این پرسش به سیاست

بازدارندگی موثر برمی‌گردد. «جیمز بیکر» در ملاقات ۹ ژانویه ۱۹۹۱ با «طارق عزیز» در ژنو آشکار کرد که اگر سلاحهای شیمیایی یا بیولوژیکی علیه نیروهای ایالات متحده استفاده شود، پاسخ امریکا حذف رژیم فعلی عراق خواهد بود. با وجود اینکه بوش قبلاً تصمیم گرفته بود که انتقام‌گیری امریکایی صدام در سطح سلاحهای هسته‌ای یا شیمیایی نباشد، ولی بیکر به اختیار خود این حس را از طرف واشنگتن منتقل کرد که پاسخ ایالات متحده به حمله عراقی با سلاحهای غیرمستعار صورت خواهد گرفت.^{۳۷} «وافق لثمری» گزارش می‌دهد که این هشدار کاملاً جدی و کاملاً موثر بود. طارق عزیز در فیلم مستند جنگ خلیج فارس در پاسخ به این سوال که چرا عراق از سلاحهای غیرمستعار استفاده نکرد می‌گوید: «این عاقلانه نبود که در چنین جنگی، چنین سلاحی علیه چنین دشمنی استفاده شود.» وقتی از او پرسیدند که منظورشان دشمن مجهز به سلاحهای هسته‌ای است او پاسخ داد شما می‌توانید نتیجه‌گیری خودتان را داشته باشید.^{۳۸} به علاوه اسرائیل به عنوان یک قدرت هسته‌ای احتمالاً هشدار مشابهی را به‌طور غیرمستقیم به عراق فرستاده بود. عراقیها از توانمندی هسته‌ای اسرائیل و عزم این کشور برای استفاده از این سلاحها در برابر حمله شیمیایی عراق



به اسرائیل کلاً مطلع بودند.

نتیجه گیری

این مسئله که چرا رهبران تصمیم به جنگ می گیرند، هنوز یک موضوع تحقیق مهم در روابط بین الملل است. در علل حمله عراق برخی به شخصیت صدام حسین به عنوان بازیگر اصلی تأکید دارند؛ تهاجمی بودن، بلندپروازی بودن، خشونت شخصی و سیاسی و بدبینی. بدون نادیده گرفتن این توصیفات این سوال مطرح است که آیا شخصیت صدام به تنهایی برای تبیین حمله عراق به کویت کافی است؟ شخصیت او یک نیروی عمده در سیاست عراق از دهه ۱۹۷۰ بوده است. به علاوه صدام حسین در گذشته نشان داده بود که در برابر یک قدرت برتر عقب نشینی می کند. قطعاً یک رهبر با بلندپروازی کمتر، با ریسک پذیری کمتر و پرهیزکننده تر در برابر منقشه، در شرایطی که صدام در ۱۹۹۰ مواجه بود، راهی غیر از تهاجم به کویت برمی گزید. اما به هر حال آن شرایط ویژه بود و نه صرفاً شخصیت صدام که ماشه تصمیم صدام بر حمله به کویت را کشید. یک رهیافت جایگزین نیز وجود دارد که برای تبیین حمله عراق به کویت از تحلیل اقتصاد سیاسی داخلی عراق استفاده می کند. محققان این رهیافت بر مشکلات اقتصادی رژیم عراق تأکید دارند و تجاوز عراق به کویت را یک راه سریع کسب پول و ثروت به وسیله رژیم صدام حسین می دانند که هدفش بهبود اقتصاد داخلی عراق و حل بحران سیاسی ناشی از آن بوده است. به هر حال اگر انگیزه های اقتصاد



داخلی محرک تصمیم صدام برای حمله به کویت بوده، این سوال پیش می آید که چرا صدام پیشنهاد مالی کویت (قبل از تهاجم) را نپذیرفت تا به این ترتیب و بدون دردسر پول کلانی را در جیبش بگذارد و بعد برای کسب امتیازات بیشتر پشت میز مذاکره بنشیند. مشکوکتر اینکه صدام در ۱۹۸۰ وارد جنگ علیه ایران شد، در حالی که عراق در آن زمان در بهترین شرایط اقتصادی و مالی به سر می برد که این کشور تاکنون تجربه کرده بود.

گروهی از محققان دیگر بر تأثیر عوامل سیستماتیک بین الملل در حمله عراق به کویت تأکید دارند. بر این اساس کویت یک کشور ضعیف بود که هدفی بسیار ساده برای توسعه طلبی ارضی عراق محسوب می شد. ثروت نفتی کویت می توانست بر قدرت عراق در خاورمیانه بیفزاید و به صدام کمک کند تا رهبری منطقه و کنترل بخش قابل توجهی از منابع نفتی جهان را دست گیرد. ضمن اینکه در آن شرایط هیچ قدرت منطقه ای توان این را نداشت تا جلوی اشغال کویت به وسیله عراق را بگیرد؛ ایران پس از جنگ هشت ساله با عراق، به حالت غیرجنگی درآمده و مشغول بازسازی بود و سایر کشورهای عرب نیز یا از عراق دوری می کردند و یا از عراق می ترسیدند و اصولاً توان نظامی حمایت از کویت را نداشتند. در این چارچوب سیاست ایالات متحده مبنی بر

اصلاح رفتار عراق از طریق مذاکرات و فشارهای دیپلماتیک نیز احتمالاً صدام را تشویق کرده بود که باور کند امریکا موضع مستحکمی در برابر تهاجم عراق به کویت نخواهد گرفت. این منطقی رالیستی - تهاجمی برای حمله به کویت به گناه وجود داشته است. موازنه نظامی در برابر کویت همیشه به نفع عراق بوده است. هم دولت های عرب و هم ایالات متحده در دهه ۱۹۸۰ نیاز بیشتری به عراق داشتند؛ هنگامی که ایران انقلابی جوان بود و سعی می کرد در خاورمیانه نفوذ خود را گسترش دهد. به علاوه اگر تصمیم صدام برای حمله به کویت بر پایه فرمول ساده سود و زیان اتخاذ شده بود، برای او منطقیتر بود که یکی دو سال دیگر صبر کند تا برنامه هسته اش به نتیجه برسد و سلاح هسته ای تولید کند.

تبیین ارائه شده در مقاله حاضر عناصری از هر سه سطح تحلیل را به کار برده است، ولی به هر حال آنها را از صافی شخصیت و باور صدام حسین به اینکه تهدیدهای جدی و توطئه های برانگاز نسبت به رژیم و قدرت او وجود دارد، عبور می دهد. قطعاً شخصیت صدام حسین در این اتهام بسیار مهم و اساسی بوده است، اما بیشتر از حیث نگرش توطئه آمیز او به سیاست تا بلندپروازیهایش. او بحران اقتصادی داخلی را نتیجه سیاستهای غلط خود نمی دانست، بلکه آن را به عنوان بخشی از توطئه ای که قصد تضعیف حکومت او را دارد، قلمداد می کرد. لذا فکر کرد که می تواند با اشغال کویت و تقویت موقعیت داخلی و منطقه اش از این توطئه خلاص شود؛ شواهد ارائه شده از سوی منابع عراقی نشان می دهند که تهاجم یک برنامه دقیقاً حساب شده و طراحی شده از مدتها قبل نبود، بلکه واکنشی بود به شرایط تهدیدآمیز فزاینده از دیدگاه صدام. حس اینکه جریانات علیه او حرکت می کند، اینکه او را در معرض خطر از دست دادن قدرت داخلی و هدف توطئه بین المللی است؛ و اینکه باید قبل از اینکه اوضاع بدتر شود، به سرعت اقدامی عاجل به عمل آید، بر تفکر صدام حسین حاکم شده بود. در تصمیم گیری او برای ریسک کردن و تهاجم به کویت و همچنین تصمیم پر مخاطره مقاومت نظامی در برابر نیروهای ائتلاف، درک او از تهدید نقشی اساسی داشت. این حس تهدید به عنوان محرک اصلی اتخاذ تصمیمات پر ریسک صدام حسین برای تجاوز به ایران در سال ۱۹۸۰ نیز وجود داشت؛ او اثرات انقلاب اسلامی ایران را تهدید بالقوه ای نسبت به حکومت بعثی عراق می دانست که باید قبل از اینکه اوضاع بدتر شود، اقدامی عاجل در برابر آن انجام می شد. علاوه بر این، صدام منافع موقعیت انضمام کویت را هم ندیده نمی گرفت، حس وجود تهدید در اطرافش او را آن قدر غیرمنطقی نکرده بود که این منافع را نبیند. او در خلال جنگ و پس از تهدید شدن توسط

"Security Studies 5, No. 4 (Summer 1996), pp. 143-145

13. Amatzia Baram and Barry Rubin, eds, *Iraq's Road to War*, New York : St. Martin's 1993, p.8

14. Freedman Karsh, Op. Cit, pp. 29-30

15. James A. Baker, *The politics of Diplomacy*, New York : G.P. Putnam's, 1995, p.256

16. Woodward, Op. Cit, pp. 203-204

17. Freedman Karsh, Op. Cit, Chapter 2

18. Mohamed Heikal, *Illusion of Triumph : An Arab View of the Gulf War*, London : Harper Collins, 1993, p. 158-161

19. Ibid, p. 209

20. Freedman Karsh, Op. Cit, pp. 46-47

www.pbs.org/wgbh/pages/frontline/gulf/oral/samarai/1.html

21. <http://www.pbs.org/wgbh/pages/frontline/gulf/oral/samarai/1.html>

22. New York Times, March 20, 1991, pp. A1, A2

23. Faleh Abd Al-Jabar, "Roots of an Adventure : The Gulf between Us : thea |Brittain, ed, *The Gulf between Us : thea* - Iraqi Political Dynamics", in *Victori invasion of Kuwait* London : Virago Press, 1991, p. 37

Ibid, pp. 198-199 *Gulf War and Beyond*, 24.

25. Ibid, p. 203

26. Freedman Karsh, Op. Cit, pp. 47-63

27. Warba

28. Bubiyan

29. Al-Samara'i PBS interview (<http://www.pbs.org/wgbh/pages/frontline/gulf/oral/samarai/1.html>)

30. Ibid

31. Ibid

32. Ibid

33. Tariq Aziz interview, PBS documentary website, (<http://www.pbs.org/wgbh/pages/frontline/gulf/oral/aziz/2.html>)

34. Jill Crystal, *Kuwait : The Transformation of*

35. Zachary Karabell, "Backfire : US Policy toward Iraq, 1988 - 2 August 1990", *Middle East Journal* 49, No. 1, Winter 1995, pp. 28-35

an Oil State, Boulder : Westview Press, 1992, pp.138-147

36. Washington Post , June 23, 1998, p.A1

37. Baker, Op. Cit, p. 359

38. Tariq Aziz interview, PBS documentary website

امریکا از به کارگیری تسلیحات غیرممتعارف باز داشته شد شاید اگر کویت در طول بحران و پیش از تهاجم عراق نیروهای امریکایی را به کویت دعوت کرده بود، صدام از حمله بازداشته می‌شد. اما به هر حال یک محاسبه سود و زیاده ساده نمی‌تواند توجیه‌کننده حمله صدام و تصمیم‌های پریسک او در تهاجم به کویت و سپس عدم عقب‌نشینی از کویت در برابر یک نیروی نظامی برتر باشد. فقط به واسطه توجه به حس خاص صدام حسین از وجود تهدیدهای فزاینده و ترس او از جریان حوادث اطرافش در آن مقطع زمانی که نهایتاً به تصور او به بی‌ثباتی پایه‌های قدرت و سرنگونی رژیم او می‌انجامید، می‌توان تبیین مناسبی از تصمیم عراق برای آغاز جنگ خلیج فارس در ۱۹۹۰-۱۹۹۱ ارائه کرد.

پس‌نویشته

۱. دانشجوی دوره دکتری علوم سیاسی در دانشگاه تهران

2. Bob Woodward, *The Commanders*, New York: Simon and Schuster, 1991, pp. 27-28

3. Michael M. Gunter, *The Kurdish Predicament in Iraq : A Political Analysis*, New York : St. Martin's, 1999, p. 86

David Medowall, *The Kurds*, London : Minority Rights Group, 1996, p. 147

4. Eberhard Kienle, *Ba'th v. Ba'th : The Conflict between Syria and Iraq, 1968-1989*, London : I. B. Tauris, 1990, pp. 221-223

5. Marion Farouk - Sluglett and Peter Sluglett, *Iraq Since 1958 : From revolution to Dictatorship*, London : I.B. Tauris, 1990, pp. 205-209

6. Phebe Marr, the

7. Majid Khadduri, *The Gulf War*, New York : Oxford University Press, 1988, p.82

8. Shahram Ghubin and Charles Tripp, *Iraq and Iraq War*, Boulder : Westview Press, 1988, p.25

9. "King Fahad Listed the amounts of Saudi aid to Iraq during the Iran - Iraq War", *Al-Sharg Al-Awsat, Modern History of Iraq*, Boulder : Westview, 1985, p. 230

London : January 17, 1991, p.4

10. Lawrence Freedman and Efraim Karsh, *The Gulf*

11. Kiren Aziz Chaudhry, "On the Way to Market : Economic Liberalization and Iraq's Invasion of Kuwait", *Conflict*, 1990-91, Princeton University Press, 1993, p.39

Middle East Report 170 (May/June 1991), p.17

12. David Press, "Balance of Threat Theory and the Genesis of the Gulf Cooperation Council : An Interpretive

